

طرح و جدال در داستان غریبه در شهر^۱

احمد حسنی رنجبر^۲

معصومه مولایی^۳

چکیده

در این پژوهش رمان «غریبه در شهر» بر پایه نظریه‌های داستان‌نویسی ادوارد مورگان فورستر^۴، مورد بررسی قرار می‌گیرد و هدف ارزیابی توان نویسنده است در کاربرد ساختار صحیح طرح؛ بدین منظور در ابتدا به بیان خلاصه داستان پرداخته شده که ضمن آن مبارزات مردم آزادی خواه تبریز با قزاق‌های اشغالگر روس به نمایش گذاشته شده است، سپس طرح کلی داستان و بخش‌های مختلف: شروع، گره‌افکنی، جدال، تعلیق، بحران، نقطه اوج، گره‌گشایی و پایان‌بندی با معیارهای خاص داستان‌نویسی مورد نظر بررسی و تبیین شده است؛ همچنین در پایان مقاله طرح کلی داستان به صورت جدول جمع‌بندی و تحلیل شده است. در بخش جدال انواع جدال‌ها به صورت کمی و کیفی بررسی شده و نمودار درصد فراوانی انواع جدال‌ها در داستان مشخص شده است که ۹۸ درصد جدال‌های را جدال جسمانی و اخلاقی تشکیل داده است و تنها دو درصد از جدال‌ها جدال عاطفی و جدال با طبیعت می‌باشد. حاصل تحقیق گویای آن است که نویسنده در بسیاری از موارد توانسته است به خوبی از عناصر تشکیل‌دهنده طرح استفاده کند و رمانی با معیارهای جدید داستان‌نویسی بی‌روانند. طرح کلی داستان پیچیده، خطی و بسته است؛ شروع جذاب از آغاز داستان با معرفی شخصیت فرعی، کشمکش‌های جسمانی و اخلاقی شدید، تعلیق‌های پررنگ و قوی، بحران‌های تصاعدی، نقطه اوج تاثیرگذار، گره‌گشایی منطقی و پایانی قوی، تاثیرگذار همچنین قابل مقایسه با شروع آن از ویژگی‌هایی است که سبب می‌شود بتوان داستان غریبه در شهر را با معیارهای داستان‌نویسی تطبیق داد. این مقاله به روش تحلیلی و توصیفی نوشته شده است.

کلید واژه‌ها: غریبه در شهر، طرح، جدال، تبریز، روس، مشروطه

۱- این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری می‌باشد و از حمایت دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز برخوردار است.

ranjbar.1392@yahoo.com

۲- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

molaei_64@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

4- Edward Morgan Forster

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۴/۲۰

مقدمه

در میان داستان‌نویسان معاصر، غلامحسین ساعدی (۱)، بنا به تحصیلات و تجربیات شغلی‌اش به مطالعه مسائل روانی و روحی شخصیت‌ها در داستان‌هایش توجه زیادی داشته است؛ سبک بیشتر آثار او رئالیسم است که با هاله‌ای از وهم و اضطراب آن را به ناتورالیسم نزدیک می‌کند. رمان غریبه در شهر او با ساختاری متفاوت از دیگر داستان‌هایش به بررسی مبارزه و قیام مردم تبریز علیه روس‌ها می‌پردازد. (۲)

داستان از زمانی آغاز می‌شود که ظاهراً ستارخان از دنیا رفته، اما رهبران انجمن غیبی تبریز برای حفظ روحیه مردم، شایعه جانشینی امام قلی عموی او را مطرح می‌کنند. هم‌زمان غریبه‌ای به نام «حیدر» وارد شهر شده و همه گمان می‌برند که او «امام قلی» است. عنوان غریبه در شهر برای رمان ضمن بازگویی حاکمیت بیگانه به طور ظریفی نیز با یکی از آدم‌های داستان مرتبط می‌شود که نامش «حیدر» است.

ساعدی در این داستان با پرداختن به ریزه‌کاری‌های ظریف چگونگی مبارزات مخفیانه و جرقه‌های کوچک برای آتش‌های بزرگ را نشان می‌دهد. در این تحقیق ساختار طرح و عناصر وابسته به آن با توجه به نظریات فورستر، دیبل^۱ و فایر^۲ مطابق شواهدی از کتاب غریبه در شهر، بررسی شده است.

پیشینه

درباره آثار غلامحسین ساعدی تحقیقات بسیاری شده است که خارج از موضوع ماست، اما تنها پژوهشهایی که درباره داستان «غریبه در شهر» صورت گرفته است یکی بررسی و مقایسه «گفت و گو و لحن در رمان شب چراغ از میرصادقی و غریبه در شهر از غلامحسین ساعدی» که زینب غفاری گوشه انجام داده است. دیگر میمنت میرصادقی در کتاب سوم از رمان‌های معاصر فارسی در چند خط به شرح و تفسیر موضوع داستان پرداخته و سپس خلاصه‌ای از داستان را به

¹ Ansn Dybl

² Dianna Doubtfire

همراه بخشی از داستان آورده است که شاهد مثال برای زاویه دید بیرونی به شیوه دانای کل است. درباره طرح داستان غریبه در شهر هیچ پژوهشی انجام نشده است.

خلاصه داستان

در شهر شایع شده است که امام قلی، عموی ستارخان، برای حفظ بنیاد نهضت مشروطه به تبریز آمده است و قصد شورش علیه روس‌ها را دارد. این خبر برای جوانان پرشور و مردم تحت سلطه مایه امید و برای روس‌ها که تبریز را در سلطه خود داشتند و توانسته بودند قیام مشروطه را به ظاهر سرکوب کنند، باعث نگرانی شده است. همه گروه‌ها به دنبال امام قلی هستند، فقط عده کمی خبر دارند که او در حقیقت وجود خارجی ندارند و این شایعه ترفندی از سوی رهبران انجمن غیبی تبریز بوده است، برای روشن نگه داشتن شور انقلابی و حفظ روحیه مردم. دستگیری اشتباه حاج آقا دوزدوزانی، پیش‌نماز و مدرس علوم دینی، به جای امام قلی، منجر به شورش مردم و شهادت سید جعفر می‌شود. در همین جریان‌ات غریبه‌ای به نام «حیدر» به طمع بهره بردن از اوضاع آشفته مردم وارد شهر می‌شود. با ورود حیدر اتفاقاتی می‌افتد که همگان گمان می‌برند که او همان امام قلی است. مشروطه‌طلبان برای حفاظت از جان‌ش و سپردن رهبری مبارزات به دست او مدتی او را پنهان می‌کنند، حیدر با فریب دادن مشروطه‌خواهان قصد فرار دارد که به چنگ قره‌سوران^۱ های حکومتی می‌افتد. او زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا هر آنچه از گروه‌های مبارز می‌داند را لو می‌دهد و به روس‌ها ثابت می‌کند که امام قلی نیست و برای حفظ جان خود حاضر به همکاری با قشون روس است.

به پیشنهاد ارفع‌الدوله، که مورد اعتماد ژنرال روس، و در واقع یکی از سران مشروطه‌طلب است، حیدر آزاد می‌شوند تا دامی باشد برای دستگیری دیگر مبارزان؛ اما دستگیری حیدر مقدمات اجرایی شدن نقشه‌های ارفع‌الدوله و دوستانش را برای بیرون راندن بیگانگان فراهم

^۱ گروهی که از طرف دولت مأمور حفاظت راه‌ها و جاده‌ها می‌شوند تا مسافران و کاروان‌ها را از شر راهزنان محفوظ دارند.

می‌سازد. و به این ترتیب برای سالدات^۱ های روس تردیدی باقی نمی‌ماند که حیدر همان امام قلی است و آن‌ها را فریب داده است. پایان رمان روز اعدام حیدر و روز پیروزی مشروطه طلبان و شکست روس‌هاست.

قزاق‌ها^۲ حیدر را به میدان آوردند و هنگامی که میرغضب به سمت حیدر رفت و قمه را بالا برد، یک مرتبه صدای شلیک توپ‌ها بلند شد و دست میرغضب در هوا خشکید. درست در همین لحظه صدای شلیک گلوله‌ای پیشانی ژنرال را شکافت و از پشت بام‌ها و از بین جمعیت مرتب تیر شلیک می‌شد و همه پا به فرار گذاشته بودند. حیدر که مات و مبهوت شده بود، با عجله بلند شد. «در حالی که خنده‌ای بر لبش نقش بسته بود با صدای بلند داد زد: "امام قلی ... " و یک مرتبه ساکت شد، گلوله‌ای سینه‌اش را شکافت و خون از لای پیراهنش سرازیر شد. آرام آرام خم شد، زانو زد و روی سفره‌ای چرمی در غلطید.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۶۴)

طرح

طرح یکی از عناصر اصلی داستان است که از اهمیت بسیاری برخوردار است. اصطلاح انگلیسی «plot» با معادل‌های گوناگونی به فارسی ترجمه شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: پیرنگ، طرح، توطئه، چهارچوب، دسیسه، نیرنگ، داستان یا هسته داستانی، داستان و خلاصه‌ی داستان. از میان این اصطلاح‌ها دو اصطلاح «طرح» و «پیرنگ» رواج بیشتری یافته‌اند. فورستر داستان و پیرنگ را چنین تعریف می‌کند:

«داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمانی - در مثل ناهار پس از چاشت و سه شنبه پس از دوشنبه و تباهی پس از مرگ می‌آید، طرح [پیرنگ] نیز نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و

روابط علت و معلول

«سلطان مرد و سپس ملکه مرد.» این داستان است. اما «سلطان مرد و پس از چندی ملکه از فرط اندوه در گذشت.» طرح «پیرنگ» است در اینجا نیز توالی زمانی حفظ شده لیکن حس سببیت بر

^۱ سرباز به زبان روسی

^۲ نام قدیم سربازان روس

آن سایه افکنده است، یا اینکه «ملکه مرد و کسی از علت امر آن آگاه نبود تا بعد که معلوم شد از غم مرگ سلطان بوده است.» این طرح «پیرنگ» است به علاوه یک راز، و این شکلی است که می توان به کلمات بسط داد. همین مرگ ملکه را در نظر بگیرید. اگر داستان باشد می گوییم: (خوب بعد) و اگر طرح (پیرنگ) باشد می پرسیم: (چرا؟) و این تفاوت اصلی و اساسی بین طرح از رمان است. طرح را نمی توان برای مردم مبهوت غارنشین یا سلطانی مستبد یا اخلاف امروزی ایشان، یعنی مردم اهل سینما، تعریف کرد. این ها فقط می توانند کنجکاوی را ارضا کنند. اما طرح خواستار خرد و حافظه است. حافظه و هوش با هم پیوند نزدیک دارد، تا به یاد نیاوریم نمی توانیم بفهمیم. اگر زمانی که ملکه می میرد وجود سلطان را از یاد برده باشیم در آن صورت هیچ گاه نخواهیم فهمید که چه چیز موجب مرگ ملکه شد. (فورستر، ۱۳۸۴، ۱۱۸-۱۲۰).

عنصر کلیدی در این تعریف مفهوم سببیت است. سببیت یا روابط علت و معلولی میان وقایع همچون ریسمانی ناپیدا است که وقایع داستان را به هم پیوند می زند.

« پیرنگ نه تنها به شکل اثر مربوط است بلکه با محتوای آن نیز ارتباط عمیقی دارد: در تحلیل شکل معمول است که بلافاصله طرح (پیرنگ) را هم مطرح کنند با وجود این طرح همان اندازه به محتوا مربوط است که به شکل» (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۶۵)

« از جهاتی، پیرنگ شبیه به یک ظرف است که همه چیز را نگه می دارد. شکل داستان را مجسم کنید و جزئیات مناسب را به آن بیفزایید؛ خواهید دید که مانند سیمان یا ژل خودش را می گیرد و سفت می شود. پیرنگ یک نیروی چسبندگی است.» (تویاس^۱، ۱۳۹۲، ۳۷)

پیرنگ همانند قطب نما ایده کلی مسیری را که در داستان با آن مواجه خواهیم شد، نشان می دهد.

پیرنگ را به (بسته) و (باز) نیز تقسیم کرده‌اند. « پیرنگ بسته پیرنگی است که از کیفیتی پیچیده و تو در تو و خصوصیت فنی نیرومند برخوردار باشد به عبارت دیگر نظم ساختگی حوادث بر نظم طبیعی آن غلبه داشته باشد. این نوع پیرنگ اغلب در داستان‌های اسرار آمیز به کار گرفته می‌شود که گره‌گشایی و نتیجه قطعی و محتومی دارد. در (پیرنگ باز) بر عکس (پیرنگ بسته) نظم طبیعی حوات بر نظم ساختگی و قراردادی آن غلبه دارد و در این نوع داستان‌ها اغلب گره‌گشایی وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد زیاد به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر نتیجه‌گیری در پیرنگ باز وجود ندارد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۱۰۵)

تاریخچه طرح

ارسطو اولین کسی است که اصطلاح طرح و پیرنگ را به ادبیات هدیه داد و معنا و مفهوم آن را نیز تبیین کرد، اصول و قواعدی را برای آن وضع کرد. از قرن هجدهم تا نیمه اول قرن بیستم به خود طرح به عنوان یک عنصر مهم اعتنای چندانی نشد. به جهت درک نازل از طرح که آن را چنان عنصر ساده‌ای می‌پنداشتند که دیگر نیاز به بحث نداشت.

این فرایند ادامه داشت تا اینکه مردم‌شناسانی نظیر پراپ^۱ برای تحلیل قصه‌های عامیانه به اهمیت طرح پی بردند و منتقدانی چون بوریس توماشفسکی^۲، ویکتور شکلوفسکی، تزوتان تودوروف^۳، رولان بارت^۴، آلجیرداس جولین گریما^۵ نشانه‌شناس لیتوانیایی مقیم فرانسه، کلودبرمون^۶، زبان‌شناس و روایت‌شناس ساختارگرای فرانسوی، توماس پاول^۷، استاد ادبیات دانشگاه کبک در مونترال، نورتروپ فرای^۸ یکی از بزرگ‌ترین ناقدان نقد جدید هر کدام از

¹ Vladimir Propp

² Boris Tomashevsky

³ Tzvetan Todorov

⁴ Roland Barthes

⁵ Algirdas Julien Greimas

⁶ Claude bremond

⁷ Thomas Pavel

⁸ Fry Nvtrvb

دیدگاه خاصی طرح را مورد توجه قرار داده و قواعدی برای آن وضع کردند. (اخوت، ۱۳۹۲، ۳۵-۸۳)

اما فورستر بیشترین تاثیر را در تثبیت طرح داشته است. دیپل معتقد است « فورستر دوست دارد، در نقش قهرمانی ظاهر شود که یک تنه همه چیز را در گون می کند- نخست به مفهوم داستان می پردازد و می گوید داستان همان چیزی است که شنوندگان و خوانندگان را مشتاق نگه می دارد که بخواهند بدانند بعد چه خواهد شد. او سپس به سراغ پیرنگ می رود که جنبه ی منطقی و عقلانی رمان را شکل می دهد. فورستر بحث خود را با توصیف « طرح » یا « انگاره » و « ضرباهنگ » خاتمه می دهد. اهمیت این عناصر نیز روندی صعودی دارد و به ترتیب افزایش می یابد. روشن است که فورستر برای طرح و ضرباهنگ اهمیت بیشتری قائل است. » (دیپل، ۱۳۸۹، ۷۵)

در اروپا تا قبل از قرن هجدهم و در ایران تا قبل از مشروطیت هیچ رابطه ی علت و معلولی در داستان وجود نداشت و داستان بیشتر به شکل روایت ساده بود، اما با پیدایش عامل طرح در داستان، قصه به معنای امروزی آن شکل گرفت و به قول براهنی « هیچ چیز به اندازه بعد علت و معلول در نضج قصه دخالت نداشته است. » (براهنی، ۱۳۶۲، ۲۱۱)

عناصر ساختار طرح

نظریه پردازان عناصر ساختار طرح را با توجه به الگوی ارسطو به شروع، میانه و پایان تقسیم می کنند که دارای دو بخش گره افکنی و گره گشایی است؛ و گروهی نیز از دل این دیدگاه عناصر دیگری را بیرون می کشند، مانند: کشمکش، بحران، تعلیق و اوج.

در این مقاله ساختار طرح را به عناصر زیر تقسیم کرده ایم:

شروع، گره افکنی «ناپایداری»، کشمکش «ناسازگاری»، تعلیق، بحران، نقطه اوج، گره گشایی و پایان بندی.

شروع^۱

شروع داستان یا آغاز داستان، اولین جمله یا بند صفحه است، یعنی هر آنچه که کشمکش واقعی داستان را پیشاپیش آشکار می کند «افتتاحیه رمان باید شخصیتی را به نمایش بگذارد که درگیر با یک کشمکش یا وضعیتی بحرانی است.» (بیشاب^۲، ۱۳۸۲، ۱۹۹)

شروع داستان غریبه در شهر یک شخصیت فرعی را معرفی می کند. شخصیت نجف یک شخصیت فرعی است که گره اصلی داستان برای اولین بار از زبان او بیان می شود. کل داستان غریبه در شهر روی محور یک شایعه ساخته می شود و شنیدن این شایعه از زبان نجف که شخصیتی ساده و نوکر حاج آخوند معرفی شده است، جریان وقایع را منطقی به پیش می برد؛ در جامعه واقعی نیز شایعات از زبان افراد ساده لوح و عوام بیان می شود حتی اگر شایعه ای با دسیسه هم ساخته شود تا سیر منطقی خود را طی نکند قابل باور نخواهد بود و معمولاً آن شایعه ابتدا در بین مردم عوام رخنه می کند و جریان می یابد تا به جایگاه مورد نظر برسد. البته با مطالعه کامل داستان می توان به فرعی بودن شخصیت نجف پی برد.

«نجف سوار بر الاغ از پیچ کوچه ای پیدا شد، همان طور که پاشنه هایش را تندتند بر شکم الاغ می نواخت، چیزی زیر لب زمزمه می کند، اندام تکیده و لاغر و صورت استخوانی و شادی داشت؛ لباس کهنه ای پوشیده بود و خورجین کوچکی به پشت بسته بود، چوب باریک و بلندی به دست گرفته بود و گاه به گاه روی زین بالا و پایین می پرید، صورتش را به طرف آفتاب می گرفت و لبخند می زد.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۱)

«هر شروع جذاب و گیرا باید سه کار انجام دهد. مهم ترین آن ها این است که داستان را به پیش برد و نشان دهد که چه نوع داستانی خواهد بود. دومین کار این است که شخصیت اصلی را معرفی و شخصیت پردازی کند. سومین کار جلب علاقه خواننده به خواندن بقیه داستان است.» (دبیل، ۱۳۹۱، ۴۰)

¹ Opening

² Leonad Bishop

شروع داستان غریبه در شهر یک شایعه را مطرح می کند که این شایعه داستان را به پیش می برد و کل داستان با همین شایعه خلق می شود و بدون آن اصلاً داستان شکل نمی گرفت .
« نجف که چشم به زنها داشت گفت : " با صد نفر تفنگچی آمده ، الان تو شهره ، پشت کوهها کمین کرده و می خواد یک شبه پدر ژنرال و تمام روس ها را در بیاره " آقای آخوند پرسید : " کی اومده ؟ " نجف گفت : " امام قلی آقا ، عموی ستارخان دیگه ، مگر شما نشنیدین که ماهها ست اومده و دور و بر شهره حتی یه عده می گن که تو خود شهره ، عجیبه که شما نمی دونین ، همه می دونن . " (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲)

گره افکنی^۱

گره افکنی در داستان زمانی رخ می دهد که حوادث و منافع شخصیت ها در تضاد با یکدیگر باشد .

در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی روس ها با ترفند خاص اعتماد مشروطه خواهان را به دست آورده و به بهانه گشودن محاصره تبریز و آوردن گندم و آذوقه وارد تبریز شدند و به مرور زمان با بیرون راندن ستارخان و باقرخان و از بین بردن تشکیلات مشروطه خواه بر شهر مسلط شدند .

در داستان غریبه در شهر شایعه آمدن امام قلی ، عموی ستارخان، که برای زنده کردن قیام مشروطه می آید، منافع روس ها را به خطر انداخته است . مردمی که ظلم و ستم روس ها به خود را پذیرفته اند، با شنیدن این شایعه جان تازه ای برای مبارزه و بیرون راندن روس ها گرفته اند و این با منافع روس ها در تضاد است .

«شخصیت داستان بعد از تلاش زیاد وارد اتاق می شود اما فرد مورد نظر خود را نمی یابد ، این گره است.» (رحمانی ، ۱۳۸۲ ، ۲۵)

¹ Common shed

قره سوران ها به کمک سلمانی جاسوس از محل پنهان شدن چورک چی یکی از سر دسته های شورش آگاه می شوند خانه متروکه را محاصره کرده و با حیرت به جای چورک چی جسد برویانف یکی از نزدیکان ژنرال روس را پیدا می کنند .

در رمان دو نوع گره افکنی اصلی داریم : ساده و پیچیده « گره افکنی ساده به سرعت حل و تمام می شود اما گره افکنی پیچیده تداوم دارد و نامحدود است . گره افکنی پیچیده مدتی ادامه پیدا می کند و قبل از اینکه تمام شود گره پیچیده دیگری به داستان می زند. » (بیشات، ۱۳۸۲، ۳۳۳)

در این داستان گره های زیادی وجود دارد که هر کدام به نوعی با گره اول در ارتباط است و سلسله روابط علی داستان را سبب می شود . گره افکنی در داستان غریبه در شهر از نوع پیچیده است ؛ زیرا گره اول هنوز تمام نشده، گره دیگری به داستان زده می شود. به عنوان مثال : دستگیری اشتباه آخوند دوزدوزانی و پیامد آن بی گناه کشته شدن سید جعفر مردم را برمی انگیزد که انتقام او را از قاتلش بگیرند.

« قره سوران گفت: " اسمت چیه؟ " آقا گفت: " حاج آخوند دوزدوزانی . " سالدات روس با یک قزاق حرف زد و قزاق با صدای بلند گفت: " ما خیال می کنیم که خودش باشه " قره سوران ها هجوم آوردند که او را از الاغ پایین بکشند صدای آقا بلند شد: " اشتباه می کنین ، عوضی گرفتین. " » (ساعدی، ۱۳۶۹، ۱۵)

این گره به ظاهر با دخالت سید جعفر، مدیر مدرسه ، طلاب و مردم که به قراول خانه رفتند و به افسر روس توضیح دادند که « آقا را اشتباهی گرفتین ، آقا پیش نماز مسجد و مدرس مدرسه ماس ، و بی گناه و کاری نکرده . » گشوده می شود و « مردم آقا را از چنگ سالدات ها بیرون کشیدند و در حالی که صلوات می فرستادند آقا را به طرف طالبیه می برند. » (ساعدی، ۱۳۶۹،

هم‌زمان با گشوده شدن این گره، گره دیگری به داستان زده می‌شود «صدای گلوله در فضا پیچید و سیدجعفر روی زمین در غلتید، جماعت پا به فرار گذاشتند و صدای وحشت و صلوات بلند شد و چند نفری داد زدند: "سیدجعفر، سیدجعفر" افسر روسی عصبانی داد زد: "واسه چی زدیش؟" و یک سالدات چاق روسی جلو آمد و مشت محکمی روپوزه قره سوران کوبید.» (همانجا). و این امر نشان می‌دهد که کشته شدن سیدجعفر آرامشی را که روس‌ها در ایران به دست آورده‌اند برهم خواهد زد. اعتصاب مردم و بسته شدن بازار پیامد این گره بود که روس‌ها با گلوله‌باران مردم و غارت بازار و آتش زدن مغازه‌ها تقریباً بر اوضاع مسلط شدند؛ اما مبارزاتی پنهانی شکل گرفت.

مهم‌ترین گره داستان آمدن مردی غریبه و مشکوک به شهر است که هم‌شک مبارزان پنهانی را برانگیخته و سبب می‌شود که به زور و تهدید او را پنهان کنند و او را مجاب کنند که توامام قلی هستی و جانت در خطر است؛ از سویی نیز قره سوران‌ها و روس‌ها برای دستگیری او بسیج شوند.

گره بعدی پیدا شدن جسد برویانف است که سالدات‌های روس و قره سوران‌ها را مطمئن کرد که امام قلی در شهر است و این ترور توسط او صورت گرفته است. گره دیگر، دستگیری حیدر (امام قلی) است که جایگاه مبارزانی را که با او ارتباط داشتند را به خطر انداخته است؛ چرا که روس‌ها تصمیم داشتند با فرار ساختگی امام قلی بقیه گروه‌ها را دستگیر کنند.

گره بعدی انفجار کالسکه‌ای حامل معاون ژنرال «ودفسکی» و چند افسر قفقازی بود که هم‌زمان با فرار ساختگی امام قلی صورت گرفت و روس‌ها را مطمئن کرد که حیدر همان امام قلی است و آخرین گره داستان دستگیری مجدد حیدر و حکم اعدام او است.

جدال (کشمکش)^۱

¹ Conflict

کشمکش به معنای درگیری موضعی یا همه‌جانبه‌ی نیروهای متضاد بیرونی و درونی که این کشمکش وجدال ممکن است بین فرد با فرد و از نوع جسمانی باشد؛ یا بین فرد با اجتماع و از نوع جدال اخلاقی باشد، یا بین فرد با طبیعت و از نوع جدال با طبیعت باشد یا کشمکش فرد با خودش و از نوع جدال عاطفی باشد.

«ناپایداری محصول شرایط و وضعیتی است که از آن به کشمکش و ناسازگاری تعبیر می‌شود و این سنگ بنای هر طرح داستانی است. هر ناسازگاری گویای موقعیتی ناپایدار است.» (مستور، ۱۳۹۱، ۲۰)

کشمکش و ناسازگاری بین مردم تبریز با روس‌هاست؛ چرا که مردم تبریز زیر سلطه روس‌ها زندگی می‌کنند و حالت پایدار خود را از دست داده‌اند و تمام تلاش خود را برای برگرداندن اوضاع به قبل از اشغال تبریز می‌کنند. «همه‌شان را نابود می‌کنیم، با دست‌های خالی همه‌شان را از شهر بیرون می‌کنیم.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۳۵)

روس‌ها هم که با بیرون راندن مشروطه‌خواهان از تبریز و کشتن سرداران آن‌ها به وضعیت متعادلی در تبریز رسیده و بر اوضاع مسلط شده بودند، با شنیدن خبر آمدن امام قلی، عموی ستارخان، وضعیت متعادل خود را از دست داده و تمام تلاش خود را برای از بین بردن امام قلی می‌کنند:

«همه زندانی‌ها را دستور می‌دم که همین فردا دار بزنین، دستور می‌دم تمام خانه‌های شهر را بگردین، تک‌تک خانه‌ها را، فهمیدین، به هر کی مشکوک شدین، دستگیرش کنین، اصلاً رحم نکنین.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۱۱۸)

«طرفین دعوا باید یکدیگر را اغفال کنند و فریب دهند، طفره بروند و گمان کنند که در حال برنده شدن هستند، سپس از این که در حال باختن هستند بترسند و بر تلاششان بیفزایند.» (بیکهام^۱، ۱۳۸۸، ۶۴)

نفوذ ارفع الدوله در بین روس‌ها نشان از اغفال و فریب آن‌ها دارد، در شرایطی که تشکیلات با پنهان کردن حیدر تمام گروه‌های مخالف را همدست و آماده مبارزه می‌کند، دستگیری حیدر نشان از شکست تشکیلات دارد؛ اما ارفع الدوله با نفوذی که در ژنرال دارد او را متقاعد می‌کند که با فرار ساختگی حیدر به بقیه گروه دست یابند و همین راه نجاتی برای تشکیلات می‌گشاید.

حریف واقعی کسی است که نه تنها قهرمان را از رسیدن به آرزویش باز می‌دارد بلکه با قهرمان بر سر هدفی واحد رقابت می‌کند. (تروبی^۱، ۱۳۹۲، ۵۸۵)

در این اثر مردم تبریز به همراه تشکیلات مشروطه‌طلبان که از ترکیه سازماندهی شده‌اند برای آزادی تبریز و بیرون راندن روس‌ها و سلطنت‌طلبان با سالدات‌های روس و قزاق‌ها رقابت می‌کنند؛ هدف واحد در این رقابت تبریز است.

همه داستان‌ها بر سه خط طرح اصلی داستانی نوشته می‌شوند: انسان برضد خودش، انسان برضد انسان و انسان برضد طبیعت.

خط طرح اصلی داستان غریبه در شهر انسان برضد انسان است؛ زیرا گروهی از انسان‌ها برای به دست آوردن منافع از دست داده خود با گروه دیگری مبارزه می‌کنند، مثل کشته شدن سیدجعفر به دست روس‌ها:

۱- جدال جسمانی

در این مقاله به اختصار به چند مورد از جدال‌های جسمانی اشاره می‌شود:

- یکی از قره‌سوران‌ها گفت: «همه‌اش زیر سر این ناکسه و از پشت سر سیدجعفر را با گلوله زد و به شهادت رساند. (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۳)

- یکی از قره‌سوران‌ها لگد محکمی به شکم رجب زد که روی زمین پهن شد و به خود پیچید. (همان، ۱۳۸)

-یکی از سالدات ها سیلی محکمی به صورت پیرمرد زد و پیرمرد چنگک انداخت و گردن سالدات را محکم گرفت ، سالدات با قنطاق تفنگک پیر مرد را نقش زمین کرد . (همان : ۱۳۸)

- قره سواران دوم گفت : «خودشه داره دروغ می گه پدر سگ» یقه آقا را گرفت و سیلی محکمی به صورتش زد، قره سوارانها هجوم آوردند که او را از الاغ پایین بکشند. آقا را با خشونت از الاغ کشید پایین. (همان، ۱۵)

-از همه طرف سنگهای ریز و درشت به طرف قره سوارانها و سالدات ها باریدن گرفت (همان، ۱۴۸)

-برویانف خندید و یک مرتبه تپانچه اش را درآورد و با اولین گلوله ای که شیک کرد، سید روی زمین در غلتیده و صدای شلیک هزاران تیر از پشت بامها بلند شد و مرتب عده ای روی زمین می افتادند (همان ، ۶۴)

-ارفع الدوله پابرهنه آمد بیرون ، حنجرلبه کجی به دست داشت ، پاورچین جلو رفت و یک مرتبه دهان برویانف را با دست چپ گرفته و سه مرتبه خنجری را در قلب برویانف فرو کرد . (همان ، ۹۳)

۲-جدال عاطفی

در این داستان به جز یک مورد جدال عاطفی یافت نشد. حیدر شخصیتی است ،فرصت طلب و سودجو ؛اما در زندان در یک موقعیت ،موقتاً تحت تأثیر حاج آقا دوزدوزانی قرار می گیرد و با ترفندی سعی می کند جان او را نجات دهد .

« حیدر همچنان مجذوب آقا و مجذوب دیگران بود،... حیدر به یاد آورد که تمام این زمزمه های عاشقانه را پیش از این از پشت دیواری شنیده بود . چیز تازه ای در او می -شکفت، قدرت تازه ای در او می جوشید او هم شروع به ناله کرد، ولی با چشم های باز هر دو طرف را نگاه کرد. یک مرتبه سر به گوش آقا گذاشت و خیلی آهسته گفت : " آقا ، از این لحظه به بعد ، هر چی من از شما پرسیدم ، همه اش را دروغ بگین » (ساعدی ، ۱۳۶۹ ، ۱۸۲)

۳- جدال اخلاقی

با توجه به موضوع داستان تمام جدال‌های جسمانی را می‌توان اخلاقی دانست.

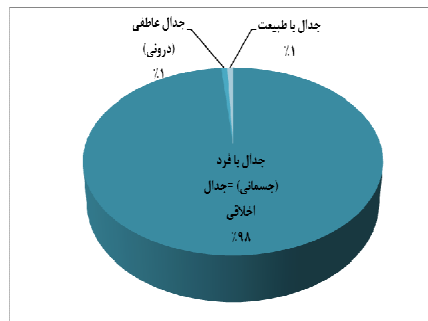
۴- جدال با طبیعت

در این داستان به جز یک مورد جدال با طبیعت دیده نشد.

«کالسکه به سرعت دور شد و بچه گربه ولگردی را زیر چرخ‌های خود له کرد.» (همان، ۳۲)

ردیف	عنوان جدال	تعداد کیفیت جدال
۱	جدال با فرد (جسمانی)	۱۳۲ بسیار قوی
۲	جدال عاطفی (درونی)	۱ بسیار ضعیف
۳	جدال با اجتماع (اخلاقی)	۱۳۲ بسیار قوی
۴	جدال با طبیعت	۱ بسیار ضعیف

جدول ۹- فراوانی انواع جدال در داستان غریبه در شهر



نمودار ۱۱- نمودار درصد فراوانی انواع جدال در داستان غریبه در شهر

در داستان غریبه در شهر از جدال عاطفی و جدال با طبیعت اثری دیده نمی‌شود. جدال‌های بیرونی و اخلاقی به وسعت زیاد بین شخصیت‌های مختلف در داستان قابل مشاهده است. در این داستان ۱۳۲ مورد کشمکش و درگیری بین شخصیت‌های داستان مشخص شده است که همه موارد از نوعی جدال جسمانی و اخلاقی هستند. تعداد زیاد این موارد با توجه به قالب

داستان که رمان تاریخی است و شخصیت‌های بسیاری که در داستان نقش بازی می‌کنند، همچنین موضوع داستان، نشانگر داستانی پر کشمکش و جدال است. یک مورد جدال عاطفی و یک مورد جدال با طبیعت مشاهده شد.

تعلیق^۱

تعلیق حاصل موقعیتی است که خواننده مایل است آینده داستان را حدس بزند اما نمی‌تواند. تدارک چنین وضعیتی ضمن ایجاد جاذبه در روایت، مخاطب را ترغیب می‌کند تا خواندن داستان را تا انتها پیش ببرد.

« یکی از راه‌هایی به هیجان آوردن خوانندگان این است که آن‌ها را در میان کشمکش رها کنید و این هیجان‌انگیز و سرگرم کننده است و خواننده انتظار این را دارد؛ پس وظیفه نویسنده ارضای این انتظار است و این کار را با حرکت داستان به سوی نقطه‌ای هیجان‌انگیز انجام می‌دهد و سپس متوقف می‌شود، شاید برای چند صفحه به آنچه اتفاق افتاده برنگردد، اما خواننده آن را فراموش نخواهد کرد.» (نوبل^۲، ۱۳۸۷، ۶۶)

به‌طور کلی ساختار داستان غریبه در شهر طوری است که تعلیق‌های زیادی در آن می‌بینیم؛ پایان هر فصل به نحوی است که خواننده انتظار دارد بقیه ماجرا را بشنود؛ اما فصل بعد کمی از آن موضوع فاصله گرفته و موضوع جدیدی آغاز می‌شود و سپس برمی‌گردد به انتظار و پیش‌بینی‌های مخاطب پاسخ می‌دهد.

فصل چهارم کتاب با این جمله‌ها به پایان می‌رسد: « آقا در حالی که با دست‌های خونین سینه می‌زد، در حیاط راه می‌رفت طلاب و مردم هم دسته‌جمعی با صدای بلند می‌خواندند: " سید ما کشته شد! شهید راه حق شد " » (ساعدی، ۱۳۶۹، ۳۶) نویسنده داستان را همین جا رها می‌کند با وجود اینکه خواننده می‌خواهد بداند پیامد بحران چیست و به کجا می‌انجامد؛ فصل بعدی چند شخصیت جدید را معرفی می‌کند و چند صفحه به آنها می‌پردازد: « پشت‌بام بازار،

¹ Suspense

²William noble

علی اکبر در کنار تاقی گنبدی دراز کشیده بود با چاقویی که در دست داشت، تکه چوبی را می تراشید. ابراهیم وجبار هر کدام به فاصله از هم نشسته بودند و تخمه می شکستند. علی اکبر گفت: " حالا دیر یازود معلوم می شه که تا چه حد درسته، ولی من مطمئنم، در شبنامه هام نوشته شده که آمده، حالا تو شهر یا بیرون شهر، اینو دیگه نمی دونم" (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۷)

- فصل دوازدهم هنگامی که ارفع الدوله و ژنرال در استخر شنا می کنند راپرت چی می آید و به ژنرال خبر می دهد: « حتمی شده که عموی ستارخان برای ترور حضرت اشرف ژنرال کبیر و صاحب منصبان به شهر آمده » ژنرال با عصبانیت دستوراتی می دهد و برویانف به همراه چهار افسر چهارنعل به طرف در خروجی می تازند. (ساعدی، ۱۳۶۹، ۵۵)

خواننده مشتاق است بداند عکس العمل ژنرال چه بود افسران برای چه با عجله کاخ را ترک کردند؛ اما فصل بعدی فرار پنهانی میر تقی و چورک چی باشی و چند نفر دیگر را بیان می کند. « قره سوران گفت: " کجا داری می ری؟ " میر تقی گفت: " زیارت شازده ابراهیم. " قره سوران گفت: " باز هم داری دروغ می گی میر تقی؟ " میر تقی چند سکه کف دست قره سوران گذاشت و گفت: " من کی دروغ گفتم که حالا بگم " (ساعدی، ۱۳۶۹، ۵۶)

- فصل پانزدهم در خانه حاج آقا دوزدوزانی عده ای سالدات و قره سوران مسلح در درگاهی پیدا شدند، سالدات گردن کلفتی که جلوتر از همه ایستاده بود لگد محکمی به سینه مشد ممد نواخت. بالاخان که تپانچه اش را بالا گرفته بود، گلوله ای در کرد و با صدای بلند داد زد: « کجا هستی سگ مصب! » اما فصل شانزدهم آقا بشیر، مباشر عمده التجار، کاروان مفصلی از قاطر و الاغ را که گونی های بزرگی را بارشان کرده بود به طرف شهر می برد. (ساعدی، ۱۳۶۹، ۶۸)

- پایان فصل بیست و دوم ارفع الدوله پابرهنه بیرون آمد خنجر لبه کجی به دست داشت، پاورچین پاورچین جلو رفت و یک مرتبه دهان برویانف را با دست چپ گرفت و سه مرتبه

خنجر را در قلب برویانف فرو کرد و بیرون کشید، و بعد جسد را کشان کشان انداخت وسط باغچه روی علف‌ها. (ساعدی، ۱۳۶۹، ۹۴)

مخاطب منتظر است بداند خبر مرگ برویانف چگونه آشکار می‌شود، پیامد آن چه خواهد بود؛ اما در فصل بیست و سوم ارفع الدوله و گروهش نقشه پنهان کردن حیدر را می‌کشند و سپس در فصل بیست و چهارم و بیست و پنجم بالاخان توسط سلمانی جاسوس خبردار می‌شود چورک چی باشی در خانه متروکی پنهان شده و برای دستگیری او اقدام می‌کند؛ اما با جسد برویانف روبرو می‌شود.

-پایان فصل چهل و شش ارفع الدوله همراه دختری که ژنرال به او معرفی کرده در باغ قدم می‌زد که صدای ناله ی‌گدایی به گوش رسید که می‌گفت: کمک، کمک، کمک؛ دختر پرسید: «خودشه؟» دختر جلوتر رفت در کیفش را باز کرد و یک اسکناس درشت بیرون کشید و گذاشت کف دست گدا و گدا اسکناس را لای وصله ای جا داد و گفت: «الهی خیر از جونیت بینی.» بیرون رفت و در را پشت سر خود بست. (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۰۸)

خواننده کنجکاو است بداند چه ارتباطی بین این دختر و گدا وجود دارد و این گدا حلقه اتصال دختر به کدام گروه است. اما فصل چهل و هفت سلمانی دوره‌گرد که جاسوس قراول خانه بود و گویی که به تردد گداها در شهر شک کرده بود به دست دو تا از مشتریانش کشته می‌شود (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۰۹)

به‌طور کلی تعلیق ممکن است به دو صورت در داستان به وجود آید. اول آنکه نویسنده راز سر به مهری را در داستان پیش بکشد و دیگر قرار دادن شخصیت‌های داستان در وضعیت دشواری که مجبور باشند یکی از دو راه را انتخاب کنند.

دشواری‌ترین تعلیق داستان راز سر به مهری است که در شخصیت مشکوک حیدر وجود دارد حیدر غریبه‌ای است که وارد شهر شده، هربار خود را اهل شهری معرفی می‌کند، بسیار دروغ می‌گوید و سوالهای مشکوک می‌پرسد. با ترفند خاصی به خانه عمده‌التجار راه پیدا می‌کند

، مشخص نیست در حالی که پولی ندارند چطور می‌خواهد معامله کند و چه هدفی از این دیدار دارد .

سپس به دنبال راهی می‌گردد که با ژنرال ملاقات کند به همین دلیل به قراول خانه رفته و خود را پسر عموی صفدر قره سوران معرفی می‌کند سپس به میخانه «نو» رفته و با آقا بالاخان آشنا می‌شود از او می‌خواهد کمک کند، ژنرال را ببیند.

« ابراهیم گفت: "ولی چه جوری جرئت کرد که بره توی قراولخانه" علی اکبر گفت: "اگر نمی‌رفت و سر و گوشی آب نمی‌داد که نمی‌تونست چنین ضربتی بزنه." » (ساعدی، ۱۳۶۹: ۱۰۸)

تعلیق بزرگ دیگر زمانی است که علی اکبر و ابراهیم حیدر را پنهان می‌کنند و به او می‌گویند که همه در شهر تو را به عنوان امام قلی می‌شناسند و این امر حیدر را بر سر دوراهی قرار می‌دهد که اگر کمک آن‌ها را بپذیرد، در این صورت اعتراف کرده امام قلی است و اگر آن‌ها را ترک کند چگونه قره سوران ها را قانع کند که او امام قلی نیست .

پایان چند فصل از این کتاب نفرت مردم از ارفع الدوله را نشان می‌دهد به عنوان مثال: « وقتی کالسکه پنجاه قدمی از مردم فاصله گرفت، یک مرتبه همه خم شدند و سنگ از زمین برداشتند و درحالی که داد می‌زدند "خائن! جاسوس! اجنبی پرست!" کالسکه را سنگ باران کردند » (ساعدی، ۱۳۶۹، ۱۳۵) اینجا نیز رازی وجود دارد که گرچه مخاطب آن را می‌داند ولی تمایل دارد آشکار شدن این راز را ببیند و همین در داستان تعلیق ایجاد می‌کند .

بحران^۱

بحران پایه و اساس انتظار است. اگر بحرانی نباشد که رغبت خواننده را برانگیزد انتظاری وجود نخواهد داشت..

¹ Crisis

«بحران به پیچ‌های تند داستان گفته می‌شود که شخصیت تحت تأثیر آن واقعه تغییر مسیر می‌دهد. ممکن است بحران داستان با واقعه اصلی یکی باشد ولی این گفته به آن معنا نیست که هر حادثه اصلی می‌تواند با بحران داستان یکی باشد یا بدان بیانجامد. یک طرح ساده ممکن است به جز اوج داستان به بحران دیگری نیاز نداشته باشد؛ اما طرح پیچیده به بحران‌های دیگری نیز نیاز دارد؛ چنانچه ساختمان طرح اجازه دهد که تعداد بحران‌ها از یکی بیشتر باشد در آن صورت شدت بحران‌ها باید یکی پس از دیگری افزایش یابد.» (یونسی، ۱۳۶۹، ۲۱۳-۲۱۴)

طرح داستان غریبه در شهر یک طرح پیچیده است؛ چرا که در آن بحران‌های زیادی وجود دارد که داستان را گسترش می‌دهند. کلاً فضای داستان فضای رعب و وحشت و بحران است و هر بار بر شدت بحران‌ها افزوده می‌شود. تعدادی از بحران‌ها همه مردم تبریز را با خود درگیر می‌کند و مردم را مجبور می‌کند برای خارج شدن از بحران اقداماتی انجام دهند و تعدادی از بحران‌ها هم خاص شخصیت‌های اصلی داستان هستند.

دستگیری حاج آخوند دوزدوزانی بحرانی است که نجف، مدرسه و طلاب را نگران کرده است؛ اما این بحران به بحران بزرگ‌تری چون کشته شدن سید جعفر و سپس اعتصاب مردم و بازار برای قصاص قاتل سید جعفر می‌انجامد.

بحران بعدی دستور ژنرال مبنی بر این است که تا زمانی که امام قلی دستگیر شود هر روز شش زندانی را به دار بیاویزند و کشته شدن اولین گروه اسرا نگرانی و بحران را در میان مردم زیادتر می‌کند.

حیدرهم در بحران به سر می‌برد؛ چرا که در موقعیت خطرناکی قرار گرفته است، کسی هویت اصلی او را باور نمی‌کند؛ اما دستگیری حیدر شدت بحران را افزایش می‌دهد از سویی جان اعضای گروه مبارز به خطر می‌افتد؛ چرا که حیدر از جایگاه آن‌ها آگاه است و از سویی حیدر زیر شکنجه سالدات‌ها و قره سوران‌ها در بحران بزرگی به سر می‌برد و مجبور می‌شود برای فرار از شکنجه اعتراف کند که امام قلی است.

ارفع الدوله نیز که انجمن مخفی مبارزین را هدایت می‌کنند، بارها و بارها در لحظات بحرانی قرار می‌گیرد و تمام تلاش خود را برای خارج شدن از بحران انجام می‌دهد: زمانی که در حضور او ژنرال دستور کشتن عمده التجار و غارت اموال او را می‌دهد، ارفع الدوله به‌طوری که شک کسی برانگیخته نشود عمده التجار را مطلع می‌سازد.

عمده التجار نیز بحران‌های زیادی را پشت سر می‌گذارند و عمده‌ترین بحران دستگیری او بود: «عمده‌ای هنوز دور تابوت بودند. بالاخان نزدیک شد، روی تابوت را کنار زد، مرده کفن شده‌ای توی تابوت دراز کشیده بود، بالاخان دست برد و لبه کفن را کنار زد، صورت حاج آقا رسول عمده التجار با چشم‌های باز، نگران و رنگ پریده، در حالی که چانه‌اش می‌لرزید و فک‌هایش به هم می‌خورد پیدا شد.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۱۹۶)

«کنار در قراول خانه نردبانی را به دیوار تکیه داده بودند و جسدی را از پاها آویزان کرده بودند، دختر پرسید: "این کیه؟" بابایف گفت: "حاج آقا رسول تاجرباشی" دختر صورتش را با دست پوشاند.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۰۴)

کشته شدن برویانف بحرانی بود که ژنرال را نگران کرده بود. انفجار کالسکه کنسولگری بحران دیگری بود که روس‌ها با آن مواجه شدند.

انفجار خانه روبرویی مخفیگاه حیدر که یاورخان و چند قره سوران کشیک می‌دادند نیز بحران بزرگ‌تری برای روس‌ها بود.

نقطه اوج^۱

نقطه ای در داستان است که بحران به نهایت خود برسد و به گره‌گشایی بینجامد. «اوج داستان ممکن است پایان داستان باشد اما اغلب لازمست و طرح داستان ایجاد می‌کند که گره‌گشایی و نتیجه‌گیری جداگانه‌ای نیز به اوج افزوده شود.» (یونسی، ۱۳۶۹، ۴۵۹)

¹ Climax

نقطه اوج داستان غریبه در شهر دستگیری حیدر و حکم کشتن او رأس ساعت چهار است؛ چرا که اگر حیدر قبل از حمله و شورش انجمن کشته شود، مردم روحیه خود را برای مبارزه از دست می دهند به همین دلیل انجمن تمام تلاش خود را می کند که حیدر را آزاد کند. . اوج بحرانی که حیدر با آن روبرو است، دیدن محمد میر غضب با ساطور، قمه، قداره و خنجر ریز و درشت است. (همان، ۲۵۸)

گره گشایی^۱

گره گشایی پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است. وقتی رویارویی نیروهای متقابل، بحران و بزنگاه یا نقطه اوج را به وجود می آورد گره گشایی نتیجه منطقی آن است. هر گره گشایی باید مبتنی بر گره گشایی قبلی باشد. « مکاشفه را دنده های ماشین فرض کنید با هر راز گشایی ماشین داستان سرعت بیشتری می گیرد تا اینکه در پایان به حداکثر خود می رسد. هر چه تعداد مکاشفه ها بیشتر باشد پیرنگ غنی تر و پیچیده تر می شود. » (تروبی، ۱۳۹۲، ۴۴۳)

گره گشایی معمولاً قبل از فصل پایانی داستان اتفاق می افتد؛ گرچه گاه پیرنگ به گونه ای طراحی می شود که گره گشایی خود پایان یا بخشی از پایان داستان محسوب می شود گره گشایی باید کوتاه و فشرده باشد تا تأثیر تنش پدید آمده در نقطه اوج آسیب نبیند (مستور، ۱۳۹۱، ۲۵)

داستان پیچیده گره های بسیاری دارد که باید گشوده شود؛ در این داستان نیز به تعداد گره هایی که وجود دارد می تواند گره گشایی وجود داشته باشد. گره اول داستان که همان شایعه آمدن امام قلی به شهر باشد از ابتدا تا انتهای داستان تأثیر مستقیمی بر روی شخصیت ها و وقایع داستان می گذارد، هر چند به ظاهر با حضور حیدر این گره گشوده می شود ولی سیر

¹ Denoment

داستان نشان می‌دهد که حیدر امام قلی نیست؛ اما این راز همیشه برای مردم سر به مهر باقی می‌ماند و گره‌گشایی صورت نمی‌گیرد.

گره دیگری که در داستان وجود دارد، وضعیت ارفع الدوله است که همه مردم شهر او را جاسوس روس‌ها می‌دانند؛ اما تامارا به وسیله نامه‌ای به عبدالله، برادر زاده عمده‌التجار، هویت ارفع الدوله را برای گروه‌های شورشی آشکار می‌کند:

« فردا شب سردسته‌ها، به خانه ارفع الدوله بیایید، ارفع الدوله، ارفع الدوله نیست، او خودی است، از نزدیکان میرزا آقاخان شهید است. » (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۱۵)

گره‌گشایی دیگری که در داستان وجود دارد هویت حیدر است که همه مبارزین او را امام قلی می‌شناسند؛ اما زمانی که روس‌ها از او به عنوان طعمه برای دستگیری بقیه گروه استفاده می‌کنند، ارفع الدوله هویت حقیقی او را آشکار می‌کند:

« لابد خبر دارین امام قلی فرار کرده، او فرار نکرده، او را آزاد کردن تا همه را دور خود جمع کنه و اون امام قلی نیست. اصلاً آدمی به اسم امام قلی وجود نداره و این نقشه‌ای بوده که در انجمن مطرح شد تا مردم را به هیجان بیاره و آماده مبارزه بکنه. این راز نباید فاش بشه تا مردم روحیه خودشون را نبازن. » (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۲۸)

پایان^۱

گاه پس از گره‌گشایی صحنه کوتاهی وجود دارد که دایره داستان در آن نقطه بسته می‌شود. این صحنه در واقع پایان داستان است. پایان‌های قوی و موثر، داستان‌ها را ماندگارتر می‌سازد. قویترین پایان‌ها، پایانی است که پس از آن ذهن مخاطب شروع به فکر کردن درباره اندیشه نهفته در داستان کند.

¹ Ending

« پایان داستان دو شکل اصلی دارد: دایره‌وار و خطی؛ داستان‌های دایره‌وار، آغاز و پایان داستان به هم وصل می‌شوند پایان‌های دایره‌وار نوعی تضاد قبل و بعد است. با آنکه آغاز و پایان داستان قابل مقایسه هستند اما کاملاً شبیه به هم نیستند. » (دبیل، ۱۳۹۱، ۱۷۳-۱۹۳)

پایان این داستان با پیروزی گروه‌های مختلف شورشی همراه است: ارفع الدوله موفق می‌شود توپ‌خانه را از دست روس‌ها گرفته و به سمت قراول‌خانه شلیک کند؛ گروهی نیز با نارنجک قراول‌خانه را به تصرف درمی‌آورند؛ عده‌ای با لباس گدایان کاخ ژنرال را به تصرف درمی‌آورند؛ گروهی نیز در میدان اصلی محل اعدام حیدر با گلوله‌هایی ژنرال و برویانف را سرنگون می‌کنند. گلوله‌ای نیز جان محمد میر غضب را می‌گیرد؛ اما آن پایان‌بندی زیبایی که می‌تواند تأثیر شگفتی در مخاطب داشته باشد و آغاز و پایان داستان را به نوعی با هم قابل مقایسه کند آخرین پاراگراف داستان است که در آن دایره وار بودن سیر داستانی مشخص است: « حیدر که مات و مبهوت روی دو زانو مانده بود با عجله بلند شد. خنده‌ای روی لبان حیدر نقش بست و با صدای بلند داد زد: «امام قلی...» و یک مرتبه ساکت شد و چشمانش به گوشه‌ای دوخته شد و خون از لای پیراهنش سرازیر شد. لحظه‌ای در همان حال ماند و بعد آرام آرام خم شد و زانو زد و روی سفره چرمی در غلتید.» (ساعدی، ۱۳۶۹، ۲۶۴)

داستان با شایعه آمدن امام قلی شروع می‌شود، پایان داستان هم شایعه آمدن امام قلی را از زبان حیدر می‌شنویم. شروع داستان درگیری مردم و روس‌ها را می‌بینیم که علت اصلی آن دستگیری حاج آخوند به جای امام قلی است؛ پایان داستان هم درگیری مردم و روس‌ها را می‌بینیم که علت اصلی آن اعدام حیدر به جای امام قلی است.

اگرچه بسیاری از رمان‌های موفق با لحن و حالتی نومیدانه به پایان می‌رسند، اما نتیجه و پیامد داستان باید به نگرش نویسنده نسبت به درون مایه و شخصیت‌هایش بستگی داشته باشد.» (فایر،

طرح و جدال دو داستان غیردشمن ۳۳۱۱۱

مرگ حیدر در پایان داستان گره اصلی داستان را که همان هویت امام قلی است مسکوت باقی می‌گذارد به نظر می‌رسد این امر باید با طرز فکر نویسنده نسبت به درون‌مایه و شخصیت‌هایش ارتباط داشته باشد. مرگ غم‌انگیز حیدر در اوج درگیری‌ها روحیه مردم را برای مبارزه صدچندان می‌کند و مسکوت ماندن هویت جعلی او مردم را سرخورده نمی‌کند.

نتایج مقاله

روایت داستان غریبه در شهر ساختاری خطی دارد. طرح داستان پیچیده است از ترکیب چندین طرح فرعی ساخته شده است که به صورت موهای بافته شده همدیگر را می پوشانند. پیرنگ بسته از خصوصیات داستان است؛ که نظم ساختگی حوادث بر نظم طبیعی آن غلبه دارد. در این مقاله ساختار طرح را به عناصر زیر تقسیم کرده ایم:

۱- **شروع**: شروع داستان غریبه در شهر یک شخصیت فرعی را معرفی می کند که گره اصلی داستان برای اولین بار از زبان او بیان می شود.

۲- **گره افکنی**: در این داستان گره های زیادی وجود دارد که هر کدام به نوعی با گره اول در ارتباط است و سلسله روابط علی داستان را سبب می شود. گره افکنی در داستان غریبه در شهر از نوع پیچیده است؛ زیرا گره اول هنوز تمام نشده گره دیگری به داستان زده می شود.

۳- **جدال**: (کشمکش) در این اثر بیشتر از نوع جسمانی است؛ کشمکش و ناسازگاری بین مردم تبریز با روس ها.

۴- **تعلیق**: ساختار داستان غریبه در شهر طوری است که تعلیق های زیادی در آن می بینیم؛ پایان هر فصل به نحوی است که خواننده انتظار دارد بقیه ماجرا را بشنود؛ اما فصل بعد کمی از آن موضوع فاصله گرفته و موضوع جدیدی آغاز می شود و سپس برمی گردد به انتظار و پیش بینی های مخاطب پاسخ می دهد.

۵- **بحران**: در داستان غریبه در شهر بحران های زیادی وجود دارد که داستان را گسترش می دهند و هر بار بر شدت بحران ها افزوده می شود.

۶- **نقطه اوج**: دستگیری حیدر و حکم کشتن او رأس ساعت چهار اوج داستان است چرا که اگر حیدر قبل از حمله و شورش انجمن کشته شود، مردم روحیه خود را برای مبارزه از دست می دهند به همین دلیل انجمن تمام تلاش خود را می کند که حیدر را آزاد کند.

۷- **گره گشایی:** داستان غریبه در شهر گره‌های پیچیده بسیاری دارد که باید گشوده شود؛ در این داستان نیز به تعداد گره‌هایی که وجود دارد می‌تواند گره گشایی وجود داشته باشد.

۸- **پایان بندی:** پایان این داستان با پیروزی گروه‌های مختلف شورشی همراه است؛ و آغاز و پایان داستان به نوعی با هم قابل مقایسه است، داستان از پایان بندی قوی برخوردار است. پایان داستان قابل قبول، منطقی و بسیار تأثیرگذار است

ردیف	عنوان	تحلیل
۱	طرح کلی	پیچیده، خطی، بسته
۲	شروع	معرفی شخصیت فرعی، شروعی جذاب، شروع از آغاز
۳	گره افکنی	گره افکنی پیچیده و گره در گره
۴	کشمکش	کشمکش جسمانی و اخلاقی شدید
۵	تعلیق	پیرنگ و قوی، از راه انتظار و راز و سریالی شدن داستان
۶	بحران	بحران‌ها قوی و تصاعدی، فضای رعب و وحشت و بحران
۷	نقطه اوج	نقطه اوج قوی دارد، حکم کشته شدن حیدر
۸	گره گشایی	گره گشایی منطقی اما گره اصلی هویت امام قلی گشوده نمی‌شود
۹	پایان بندی	پایان قوی و تأثیرگذار، قابل مقایسه با شروع

جدول ۱۰- جمع بندی و تحلیل طرح در داستان غریبه در شهر

پی نوشت

۱- غلامحسین ساعدی در سال ۱۳۱۴ در آذربایجان متولد شد و پس از تحصیلات متوسطه در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل در رشته پزشکی و روان پزشکی شد. در حین تحصیل به نویسندگی روی آورد و نمایشنامه‌هایش را با نام «گوهر مراد» امضا می‌کرد. تجربیات تحصیلی و شغلی اش به شکل توجه به رنج بیماران و دردشناسی تاثیر زیادی بر نوشته‌هایش داشته است. آثار ساعدی تماشا و تشریح فقر است. فقر بیرون و فقر درون. نوعی سادگی گزارشگرانه و اصیل مشخصه نثر ساعدی است (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۱۷)

ساعدی رمان «غریبه در شهر» را در سال ۱۳۵۵ نوشت که پس از مرگش، در سال ۱۳۶۹ توسط انتشارات «اسپرک» منتشر شد و سپس در سال ۱۳۷۸ انتشارات بهنام آن را چاپ کرد. این رمان در ۵۸ فصل و ۲۶۴ صفحه نوشته شده است. رمان غریبه در شهر، مضمونی تاریخی دارد و ماجراهای آن برمی‌گردد به حوادث ۱۲۸۸ شمسی و اشغال تبریز توسط قشون روس.

۲- اشغال تبریز

از سال ۱۲۰۶ تا ۱۲۸۶ بین روسیه و انگلیس بر سر موقعیت سیاسی- تجاری در شمال ایران درگیری بود تا در سال ۱۲۸۶ این دو کشور با هم به توافق رسیدند و ایران را به دو منطقه نفوذ خود تقسیم کردند و دخالت‌های روسیه در شمال غربی ایران شدت یافت. مجلس اول که پیامد انقلاب مشروطه بود در سال ۱۲۸۵ با موافقت مظفرالدین شاه تشکیل شده بود که پس از مرگ مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۷ به دستور محمد علی شاه مجلس منحل شد و سلطنت‌طلبان بر کل کشور به جز ایالت شمالی گیلان و آذربایجان مسلط شدند. مقاومت در گیلان به زودی فروکش کرد، اما مشروطه‌خواهان در تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان توانستند شهر تبریز را به تصرف خود در آورند و سپس عین‌الدوله یازده ماه تبریز را محاصره کرد در حالیکه روسها آذوقه و اسلحه آنها را تأمین می‌کردند.

طرح و جدال دوستان غیردشمن ۳۷۸۸

پایداری موفقیت آمیز مشروطه طلبان نگرانی روس‌ها را برانگیخت؛ به همین دلیل اواخر فروردین ۱۲۸۸ تصمیم گرفتند که گروهی از سربازان را برای رفع محاصره بفرستند؛ دستاویز روس‌ها برای ورود به آذربایجان، رساندن گندم به تبریز و باز کردن راهها بود.

روس‌ها به مرور زمان بر تبریز مسلط شدند و عده‌ای از مشروطه طلبان را دستگیر کردند؛ اما ستارخان و باقرخان به همراه تعدادی از یارانشان به کنسولگری عثمانی پناهنده شدند. نیروهای سلطنت طلب به کمک روس‌ها بر تبریز مسلط شدند و پس از درگیری‌های بسیار تشکیلات مشروطه خواه شهر را متلاشی کردند.

ستارخان تحت فشار روس‌ها درحالی که مردم تبریز با شکوه خاصی او را بدرقه می کردند، تبریز را ترک کرد و به درخواست حکومت به سمت تهران حرکت کرد. مجلس طرحی برای خلع سلاح مجاهدین داد؛ یاران ستارخان از پذیرفتن این امر خودداری کردند و جنگ بین قوای دولتی و مجاهدین درگرفت. ستارخان تیری به پایش خورد و مجروح شد، قوای دولتی او را دستگیر کردند؛ بعد از این وقایع ستارخان خانه نشین شد و ۲۵ آبان ۱۲۹۳ در تهران جان سپرد.

روس‌ها حکومت ایالت آذربایجان را به سلطنت طلبان سپردند، اما قدرت واقعی همچنان در دست روس‌ها باقی ماند و این چنین شش سال اشغال آذربایجان آغاز شد و روس‌ها تا انقلاب کبیر روسیه در سال ۱۹۱۷ (مهر ۱۲۹۶ شمسی) سقوط حکومت تزارها، در تبریز باقی ماندند.

کتابشناسی

اخوت، احمد. (۱۳۹۲). دستور زبان داستان، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا.
اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان، فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی، چاپ سوم، تهران: نشر نو.
بیشاب، لئونارد. (۱۳۸۲). درس‌هایی درباره داستان‌نویسی، محسن سلیمانی، چاپ سوم تهران: انتشارات سوره.

بیکهام، جک. ام. (۱۳۸۸). صحنه و ساختار در داستان، پریسا خسروی، چاپ اول، اهواز: رسش.
تروبی، جان. (۱۳۹۲). آنا تومی داستان، محمد گذرآبادی، چاپ اول، تهران: ساقی.
تویاس، رونالد. (۱۳۹۲). بیست کهن الگوی پیرنگ، ابراهیم راه‌نشین، چاپ اول، تهران: نشر ساقی.
دیبل، انسن. (۱۳۹۱). طرح در داستان، مهرنوش طلائی، چاپ دوم، اهواز: نشر رسش.
دیبل، الیزابت. (۱۳۸۹). پیرنگ، مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز.
رحمانی، صمد. (۱۳۸۲). سیری در دنیای داستان و داستان‌نویسان، چاپ اول، نشر گلباد.
ساعدی، غلامحسین. (۱۳۶۹). غریبه در شهر، چاپ اول، تهران: انتشارات اسپرک.
سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۴). نویسندگان پیشرو ایران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه.
فایر، داین دات. (۱۳۸۷). فن رمان‌نویسی، محمد جواد فیروزی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه فورستر، ای. ام. (۱۳۸۴). جنبه‌های رمان، ابراهیم یونسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه.
محمودیان، محمد رفیع. (۱۳۸۲). نظریه رمان و ویژگی‌های رمان فارسی، چاپ اول، تهران: فرزانه.
مستور، مصطفی. (۱۳۹۱). مبانی داستان کوتاه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مرکز.
میر صادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
میر صادقی، میمنت (ذولقدر). (۱۳۸۹). رمان‌های معاصر فارسی، کتاب اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات

نیلوفر

نوبل، ویلیام. (۱۳۸۷). تعلیق و کنش داستانی، مهرنوش طلائی، چاپ اول، اهواز: رسش.
یونسی، ابراهیم. (۱۳۶۹). هنر داستان‌نویسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه.
رساله:
غفاری گوشه، زینب. (۱۳۹۱). بررسی و مقایسه عنصر گفتگو و لحن در رمان "شب چراغ" از جمال میر صادقی و "غریبه در شهر" از غلامحسین ساعدی، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا.